

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کوله پستی طلبگی

قنبر علی تیموری

ناشر: انتشارات کانون اندیشه جوان

طراح جلد: سید ایمان نوری نجفی

چاپ اول: ۱۳۸۹

شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات



کانون اندیشه جوان

فهرست

- کلام نخست..... ۷
- سنگ بنا..... ۸
- سرزمین فضیلت..... ۱۰
- درخت بی بدیل..... ۱۱
- راز موفقیت..... ۱۲
- در دل مردم..... ۱۳
- اوج سربلندی..... ۱۴
- ایمان‌های حرکت‌آفرین..... ۱۵
- نظام آموزشی حوزه..... ۱۶
- حکایتگر عزّ و وقار..... ۱۷
- تحصیلات..... ۱۹
- مسلک و مرام طلبگی..... ۲۰
- مسلک و مرام عبادی..... ۲۱
- انس با کلام وحی..... ۲۲
- دعای دولت دوست..... ۲۳
- التجا به دامن دوست..... ۲۴
- نسیم فرصت..... ۲۵
- اکسیر عقل و دل..... ۲۶
- اذکار، کلید گنج مراد..... ۲۸
- مسلک و مرام علمی..... ۳۰
- راهبر بیدار..... ۳۱
- برنامه دقیق و تحصیل عمیق..... ۳۲
- حافظ حافظه باش..... ۳۳
- نظم علمی..... ۳۴
- ناب‌تر از طلا..... ۳۷

۶۹	هم حجره
۷۰	ارتباطات طلبگی
۷۱	خانوادهٔ آشیانهٔ مهر
۷۲	حضور مجلس انس
۷۳	با فرزانتگان
۷۴	بزمگاه دلنشان
۷۵	شورآفرینان
۷۶	جاودانگان
۷۸	با مسلمانان و مردم جهان
۷۹	مطالعات ضروری
۸۰	تفسیر قرآن و روایات
۸۱	گنجینه‌ای در کنج خانه
	آثار و شرح حال زندگی
۸۲	اندیشمندان
۸۴	هشدارها و آگاهی‌ها
۸۵	سلامت تن
۸۶	بزرگترین کشف
۸۸	تقدس افراطی
۸۹	سن ازدواج
۹۰	جدال احسن
۹۱	حمایت از نظام اسلامی
۹۲	سنگ‌اندیشی
۹۵	جناحی شدن
۹۶	دین‌فروشی ممنوع
۹۷	جادوی هنر
۹۹	پی‌نوشت‌ها
۱۰۳	کتابنامه

۳۸	فرستی کم‌نظیر
۳۹	شکیبایی و پایداری
۴۰	گوهر فهم
۴۰	شیوایی و سحر سخن
۴۳	آفاق تفکر
۴۴	شرط انصاف
۴۵	همت بلند
۴۶	مسلك و مرام اجتماعی
۴۷	تأیید نظر
۴۸	رموز مصلحت
۴۹	دردآشنایی
۵۲	اتخاذ موضع
۵۳	قیمت شرافت
۵۴	بی‌پیرایگی
۵۵	همنشینی با جمع
۵۶	هجرت
۵۷	ایمان، امید، ابتکار
۵۸	گزینش‌گری
۵۹	یاقوت و زبرجد زندگی
۶۰	مهارت‌های طلبه
۶۱	نیم‌خور کردن مطالب
۶۲	چکیده‌نویسی و تندخوانی
۶۳	نوازش قلم
۶۴	کلک تحریر
۶۵	رسانه‌ها
۶۶	جادوی سخن
۶۸	پل ارتباطی فرهنگ‌ها



کلام نخست

شنیده بودم «نور» یافتنی است و برای یافتنش «بایدها» می‌باید.
شنیده بودم «علم» آموختنی است و آموختنش «آداب» می‌خواهد.
ومی دانستم راه «تاریک و طولانی» است و بی‌موندنش «چراغ» می‌خواهد.
و ناگزیر، سالک این مسیر را «توشه‌ای» باید که حاوی این هر سه باشد.

سال‌ها بود که به دنبال «چراغ راه» به استادان بزرگی برخوردم و از هر یک شمعی جستم و کتاب‌هایی خواندم و از هر ورقی «نوری» پیش پای خویش افروختم؛ ولی راه همچنان دشوار بود و سنگلاخ‌های راه فراوان و سخت! و من لنگ‌لنگان «انبان» خویش از شمع و چراغ می‌انباشتم تا هم به کار من آید و هم به کار دیگران و اکنون انبان کوچک و ناچیزم، توشه‌ای از نورهای «رهنما» شده است که فروتانه پیش پای دلدادگان حضرت دوست، امام زمان، ارواحنا فداه، که جان‌ها همه فدای اوست، می‌نهم و «دست مدد» برای پیمودن صراط هدایت از آن مهر تابان سپهر ولایت می‌طلبم، تا با شما، برای همیشه، سالک طریق نور، با «کوله‌پشتی طلبگی» باشیم.

این کتاب کوچک را تقدیم می‌کنم به مقام معظم رهبری که منادی افق‌های روشن و امیدهای تازه برای طلاب جوان است و از ارشاد و تشویق‌های استاد ارجمندم حجه‌الاسلام والمسلمین گنابادی نژاد سپاسگزارم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

قنبرعلی تیموری

سنگ بنای این سرزمین پاک را می‌توان به سال‌های بدو رسالت برگرداند، اما در دوران امام باقر و امام صادق، علیهما السلام، تحوّل عظیمی در شیوه و گستره مراکز و مدرسه‌های اهل بیت به وجود آمد که حوزه‌های علمیه کنونی، استمرار همان حرکت عظیم است. از آن دوره تا زمان غیبت امام عصر، ارواحنا فدا، رونق شگرفی در کیفیت آموزش پدید آمد و الگوی مناسبی از نظام آموزشی ارائه گردید.

با غیبت امام عصر، ارواحنا فدا، عالمان دینی با درک صحیح از شرایط غیبت، برای حفظ و تداوم و بالندگی حوزه‌ها کمر همت بستند.

شهر قم و ری از اوان عصر غیبت، مرکز فقهی بزرگ شیعه و مهد عالمان بزرگی چون کلینی، صدوق، مفید و... بوده و در آنها تألیف و تدوین مجامع حدیثی رونق بسیاری یافت و کتب سترگی، مثل اصول کافی و من لایحضره الفقیه به رشته تحریر درآمد؛ با این وجود با رونق یافتن حوزه بغداد اقتدار علم و فقهات شیعه به این شهر انتقال یافت. پس از انهدام حکومت آل بویه و با ورود طغرل بیک سلجوقی به بغداد در سال ۴۴۷ ه.ق، میان شیعه و سنی فتنه و آشوب درگرفت و با ایجاد خونریزی‌ها و به آتش کشیده شدن حرم مطهر کاظمین، حوزه بغداد نیز رو به افول گذارد. در همین زمان شیخ طوسی نیز به دلیل تخریب و آتش‌سوزی منزلش رحل اقامت در نجف افکند و به این ترتیب حوزه نجف بنا نهاده شد و این شهر مرکز بانشاط و پراقتدار علوم اسلامی شیعی گردید. عظمت و اقتدار شیخ الطائفه، حوزه‌های علمیه را به تقلید از آرای علمی وی واداشت که این دوران را دوران مقلده می‌گویند و متعاقباً موجب فترت و رکود علمی نجف گردید؛ اما با زمینه‌سازی عالمان بزرگ دیگر به‌ویژه ابن ادریس در شهر حله، دوران جدیدی از رشد و شکوفایی اجتهاد دینی آغاز شد.

شکل‌گیری حوزه‌ی شام و حلب نیز استمرار حرکت علمی حوزه‌ی بغداد بود که چهره‌های شاخصی مانند شهید اول و ثانی، سلار دیلمی، ابو‌حلاج حلبی، ابن‌زهره و... در آن خوش درخشیدند.

مبدأ حوزه‌ی مشهد نیز اگرچه به قرن دهم باز می‌گردد، اهمیت خود را از قرن یازدهم یافته است و در قرن دوازدهم و سیزدهم بیشتر حکم حوزه‌ی مقدماتی داشته؛ تا اینکه در قرن چهاردهم در آن علوم عقلی و ادبیات رواج زیادی پیدا کرد و برانزده شد. این حوزه پس از حادثه خونین مسجد گوهرشاد به کلی تعطیل شد؛ اما در سال ۱۳۲۰ که فشار از مظاهر دینی و روحانی برداشته شد، دوباره رو به رونق نهاد و تاکنون به تدریج حوزه‌ای برجسته، پرشور و با تحرک شده و در حال حاضر دومین حوزه‌ی علمی جهان تشیع محسوب می‌شود که پس از قم داعیه‌دار نشر فرهنگ و معارف قرآن و اهل‌بیت، علیهم‌السلام، است.

حوزه‌ی علمی کنونی قم در سال ۱۳۴۰، با هجرت آیت‌العظمی حائری به این شهر تأسیس گردید و روزبه‌روز بر رونق و عظمت آن افزوده شد و رفته‌رفته بزرگ‌ترین حوزه‌ی علمی جهان تشیع شد. این شهر امروزه طلایه‌دار تشیع است که مهد علوم مختلف هزار طلبه، باشور و اشتیاق تمام مشغول‌اند.



سرزمین فضیلت

حوزه‌های علمیه سرزمین فضیلت‌های اخلاقی و علمی هستند که بر سر درشان «ادخلوها بسلام آمین»^۱ نوشته‌اند. در این اقلیم نه جایی برای مقام، امتیاز و تفاخر است و نه معنایی برای رقابت‌های غرورآمیز و تکاثر.

این فرهنگستان فضایل را شهید مطهری (ره) محیط صفا و صمیمیت و اخلاص و معنویتی توصیف می‌کند که امتیازی در آن جز علم و تقوا نیست و محیطش سرشار از زهد و قناعت است و از عیاشی‌های برخی طبقات در آن خبری نیست؛ روابط متقابل استاد و شاگردش، در حضور یا غیاب، صمیمی و احترام‌آمیز و عادت دانش‌پژوهانش، نه بر گرفتن دانشنامه، که بر بحث محبت و فهم و تعمق و تفکر استوار است. آنچنان که هرکس استعداد بیشتری دارد کتاب‌های پایین‌تر را هم تدریس می‌کند.^۲

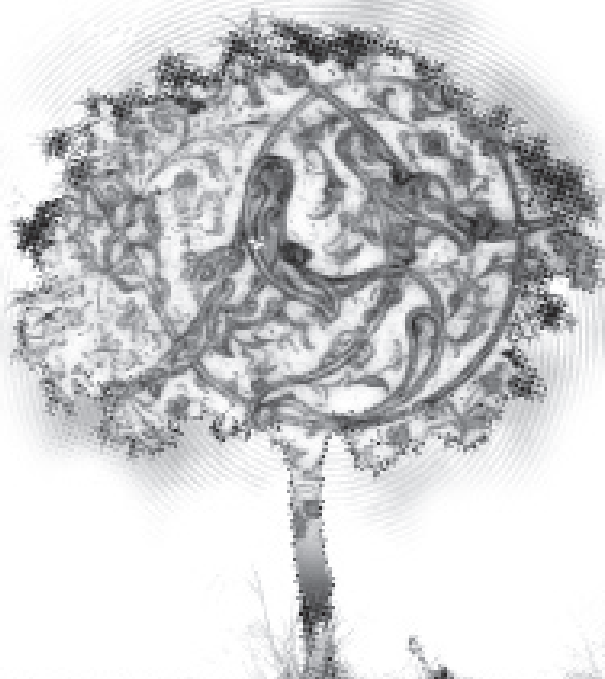
در آنجا علم و عالم و کتاب، هر سه ارجمندند. طلبه از همان آغاز آموخته است که دانش مقدس است و کتاب، ظرف مقدس آن؛ آموخته که استاد را بستايد و در احترام به او مبالغه کند؛ او را به مثابه پدر خویش بخواند و در خلوت و جلوت دعاگو و احترام‌گزارش باشد که این همان رمز برکت و راز توفیق اوست.

صفا و طراوت این بزمگاه خُلق و ادب را در توصیف ساده‌استاد حکیمی می‌توان یافت که: «همیشه و در هر نسل، گروهی وسیع از جوانان، پا به درون حوزه‌ها می‌گذارند و از همه لذات و کامرانی‌ها و خوشی‌ها و مناصب و... دست می‌شویند و خویشتن را در رده پیامبران و مصلحان قرار می‌دهند. گروهی که با ایمان می‌خوابند و بیدار می‌شوند، با ایمان کتاب را به دست می‌گیرند و می‌بوسند، با ایمان به محضر استادان می‌روند و با زندگی زاهدانه روز می‌گذرانند و با هزینه‌ای بسیار اندک این‌همه بازده دارند و این همه عالم و خطیب، مؤلف و متفکر و اخلاقی و فیلسوف و مدرس و مفسر و عقایدشناس و عالم الهی و انقلابی و مصلح تحویل جامعه می‌دهند.»^۳

درخت بی بدیل

اگر در هر زمان انسانِ دردمند ناچار از مراجعه به پزشک است، جامعهٔ خزان‌زدهٔ فکری و عقیدتی معاصر نیز همواره چاره‌ای جز مددیابی از معالج روحی خود ندارد. رشد و آگاهی جوامع انسانی نیز نه فقط از این نیازمندی نکاسته، بلکه گذر تاریخ، تشنه‌کامی آدمی را بدان شدت داده است.

روحانیت اکسیژن ریه‌های خشک بشریت است و به تعبیر شهید مطهری (ره) «درخت اصیل و بارزش و زندهٔ آفت‌زده است که خودش را باید حفظ و با آفاتش مبارزه نمود... تز اسلام منهای روحانیت، تز استعماری است. هیچ‌چیز نمی‌تواند جانشین روحانیت شود. حاملان فرهنگ اصیل و عمیق و ذی‌قیمت اسلامی فقط در میان این گروه یافت می‌شوند. آن تقواها، ایمان‌ها، معنویت‌ها، اخلاص‌ها و آن جوشش‌ها و جنبش‌ها و فداکاری‌ها که رمز بقای ملت‌هاست، فقط از این سرزمین مقدس سر می‌زند.»^۴





راز موفقیت

تاریخ همواره بشر کمتر به یاد دارد جریانی همچون روحانیت شیعه را، که چنین زنده، پویا و بانشاط به تعمیق و توسعه خود پردازد و آغازگر حرکت فراگیر ملت‌های دنیا باشد؛ آن هم در شرایط سیاسی - اجتماعی سختی که خشم و غضب رقیبان و حاکمان ظالم را در مقابل ببیند، مدام طعم تلخ انزوا و اقلیت و بی‌مهری را بچشد و مدارس و کتابخانه‌ها و حتی علمایش ایمن از هجوم و غارت و قتل نباشد.

راستی چیست این رمز و راز توفیق و پایداری؟ شهید مطهری (ره) بر دو عامل اساسی پای می‌فشرد: یکی ویژگی خاص فرهنگ شیعه که زنده و حرکت‌زا و انقلاب‌آفرین است و از روش و اندیشه متعالی معصومین تغذیه می‌کند؛ و دیگری اینکه اساس این جریان، به دست ائمه و برای رویارویی با قدرت‌های ظالم و انکار حقانیت پادشاهان بنا نهاده شده. روحانیت شیعه از نظر معنوی متکی به خدا و از نظر اجتماعی متکی به مردم است و هیچگاه جزء دولت نبوده است؛ لذا توانسته است مستقل و بی‌نیاز از حکومت‌ها، انقلاب‌های مردمی را رهبری کند.^۵

می‌گویند اعتماد مردم به روحانیان سست شده، روحانیان جایگاه خود را از کف داده‌اند و حتی احترام مذهبی‌ها به آنها، نه از سر صدق و عمق جان، که از روی تظاهر و لقلقهٔ زبان است. جای فراموشی نیست که میان روحانی حقیقی و روحانی نما، تفاوتی است از زمین تا سماء. آری: نه من ز بی‌عملی در جهان ملولم و بس ملالت علما هم ز علم بی‌عمل است^۶

روحانی واقعی همواره محبوب و عزیز است، در دل مردم جای دارد و مردم هنوز و همیشه او را سنگ صبور و معتمد خود می‌دانند. سخن زیبایی رهبرمان را در پردهٔ چشم و دلمان بیاویزیم که: «مردم از ته دل روحانیت را دوست می‌دارند، البته نه هر روحانی نما را. مردم روحانی واقعی و عالم دین را دوست دارند. آن روحانی‌نمایی را که دشمن می‌خواهد به‌جای روحانی در میان مردم جای بزند، مردم از او متنفرند... پیشکسوتی و پیشقدمی روحانیون مردم را نجات داد و لذا مردم علمای واقعی را دوست دارند. هر وقت که در این مملکت، یک نغمهٔ آزادی واقعی بوده است، رهبر آن روحانیون بوده‌اند. این تاریخ است؛ تاریخی که روحانیون ننوشته‌اند، بلکه دشمنان روحانیون نوشته‌اند. اما آنها به این حقیقت اعتراف کرده‌اند، مردم خود را به روحانیون نشان دادند.»^۷

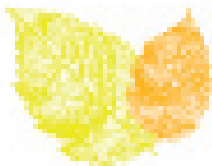


اوج سربلندی

افتخاری شکوهمند یا شغلی ناگزیر؟ کدام یک؟ شما طلبگی خویش را چگونه می بینید؟ آن را افسر پادشاهی و قباوی سلطانی می دانید یا پیرهن صبوری؟ بیابانی پرمغیل یا بستانی که از هر شاخسارش هزاران میوه معرفت سربرآورده؟ رسالتی افتخارآمیز یا شغلی از سر ناچاری؟ چنین بیاموزیم که شهید فرزانگی، استاد مطهری باور داشت: «یادم هست... در دانشگاه شیراز از من دعوت کرده بودند برای سخنرانی. یکی از استادها مرا معرفی کرد و گفت: من این جمله را با کمال جرئت می گویم؛ اگر برای دیگران لباس روحانیت افتخار است، فلانی افتخار لباس روحانیت است. آتش گرفتم از این حرف؛... گفتم: آقای فلان! این چه حرفی بود که از دهانت بیرون آمد؟! تو اصلاً می فهمی چه داری می گویی؟ من چه کسی هستم که تو می گویی فلانی افتخار این لباس است؟ با اینکه من آن وقت دانشگاهی هم بودم و به اصطلاح ذو حیاتین بودم گفتم: آقا! من در تمام عمرم یک افتخار بیشتر ندارم. آن هم همین عمامه و عباس است. ما را اگر اسلام بپذیرد که اسلام افتخار ما باشد، اسلام اگر بپذیرد که به صورت یک مدال به سینه ما باشد، ما خیلی ممنون هم هستیم.»^۸

دولت عشق بین که چون از سرفقر و افتخار
گوشه تاج سلطنت می شکند گدای تو^۹





ایمان‌های حرکت آفرین

«موفقیت» و «کارآمدی» هر طلبه مرهون به دست آوردن فهرست بلندی از عناصر روحی و اخلاقی است که بدون آنها هویت طلبگی، هویتی سست و بی‌بنیاد است. شاید بتوان این عناصر را در جمله‌ای کوتاه که شهید مطهری (ره) در مورد امام (ره) بیان کرده است، باز یافت:

«وقتی پاریس به ملاقات امام (ره) رفتم، چیزهایی از روحیه او درک کردم که نه فقط بر حیرت من، بلکه بر ایمانم نیز اضافه کرد؛ وقتی برگشتم دوستانم گفتند چه دیدی؟ گفتم: چهار تا «آمن»؛ «آمنَ بِهَدَفِهِ؛ آَمَنَ بِسَبِيلِهِ؛ آَمَنَ بِقَوْلِهِ؛ آَمَنَ بِرَبِّهِ»^{۱۱} (به هدف و راه و قول و خداوندگارش ایمان داشت).

پشتوانه هر طلبه برای نیل به ایده‌آل‌ها و آرمان‌های بلندی که دنبال می‌کند ایمان به چهار هدف اصلی است:

- ایمانی ستبر و باوری قلبی به هدفی که در سر دارد؛ - ایمانی استوار به راهی که برگزیده است، تا با هم‌راهی خضر راه و بهره‌گیری از بصیرت دیگران، بهترین و کارآمدترین راه‌ها و شیوه‌ها را برگزیند؛ - شناخت و باوری مستحکم به توانایی، استعداد، باید و نباید و رسالت و تعهد و زمینه و ریشه‌های آنها؛ - و پیش از همه، ایمان. طلبه تا نور ایمان به خداوند بر ناصیه کنش، دانش و بینشش ندرخشند، وجود او رقم فیض نخواهد پذیرفت.

آری:

باشد کز آفتاب فلک خوب‌تر شوی^{۱۱}

گر نور عشق حق به دل و جان او افتد



نظام آموزشی حوزه

به فرض که نظام آموزشی حوزه قدیمی است، سنتی است، کاستی دارد و نقاط منفی در آن دیده می‌شود؛ اما جانب انصاف نیست که قلم یکسره بر هرچه که هست بکشیم. مگر نظام آموزشی دنیای مدرن بی‌کم و کاست است و همواره پرپیمانه؟

بله، این نظام نیازمند اصلاح و مرمت است، همچنان‌که نظام آموزشی مدرن؛ پس باید دستی بالا زد و کاری کرد. نیازها را سنجید و اشکالات را مرتفع کرد. به‌علاوه که نقاط مثبت ویژه‌ای در آن وجود دارد که در هیچ مرکز علمی مشابهی دیده نمی‌شود.

«هنوز که هنوز است، در سراسر جهان کمتر نظام آموزشی‌ای به عمق و غنای نظام آموزشی حوزه‌های علمیه اسلامی - به‌ویژه حوزه‌های شیعی - دیده می‌شود. حوزه‌هایی که علم در آنها هویت داشته باشد و تحصیل علم عبادت به‌شمار آید و تهذیب نفس مقدمه تحصیل باشد و پژوهش و بحث لازمه ذاتی آموختن تلقی گردد و مباحثه و گفت‌وگوی علمی مانند هوا همه‌جا را پر کرده باشد؛ و از همه بالاتر، اینکه علم در رابطه با خدا و انسان معنی بدهد؛ و همین نظام والا است که می‌بینیم امروزه، روشنفکران و استادان دانشگاهی، بلکه سیاسیان نیز، به اهمیت آن پی برده‌اند و آشکارا بدان اعتراف می‌کنند و آرزو دارند ای کاش دانشجویان نیز درس خواندن را این‌گونه بیاموزند.»^{۲۱}



حکایتگر عزّ و وقار

انسانِ کمال‌خواه، در کشاکش دوران و بحبوحه‌های زندگی، هرگز وظیفه را گم نمی‌کند. او همواره با احساس تکلیف و عمل به آن، به انسانیت خود هویت می‌دهد و بر قله‌های آدمیت پای می‌نهد. روسیاهی تاریخی سهم کسانی است که با عزلت‌گزینی‌های نابجا، شانه از زیر بار تکلیف خالی می‌کنند و درخشش بدر نیر غیرت و عزّت بر تارک تاریخ، از آن آنانی است که وظیفه خویش را به‌خوبی شناخته‌اند و بدان عمل کرده‌اند. مگر نبود در واقعه عظیم طّف که خون حسین، علیه‌السلام، و یاران قهرمانش برای دشمنی‌های دیرینه عده‌ای و نان به نرخ روز خوری و کناره‌جویی عده‌ای دیگر، بر سرزمین بی‌غیرتی‌ها و محافظه‌کاری‌ها ریخت و ابرار تاریخ را به مسلخ کشاند؟! گرچه عده‌ای هم سر از بالین غفلت برآوردند و تلنگری به حمیت خود نواختند؛ اما چه دیر! چه دیر!

در فرهنگ عزّت و مردانگی، یک طلبه و وظیفه‌شناس هر روزش عاشورا و هر جایی که پا گذارد، کربلاست. او هرگز با علم و معرفت به دین و امام زمان خود و دفاع بی‌دریغ از آنها، نوشداروی پس از مرگ سهراب نمی‌شود. به‌جا و درجا عمل می‌کند. دأبش این است که:

من و دل گر فدا شویم چه باک غرض اندر میان سلامت اوست^{۳۱}

طلبه در زمان و مکان خویش همچون انبیاست و به اندازه‌ای که در مسیر انبیاست، طلبه است و به اندازه‌ای که به لوازم طلبگی ملتزم است داخل در این تعریف است. اگر بارزترین ویژگی انبیا و لازمه مهم نبوت سه ویژگی علم، خصلت‌های والای اخلاقی و بی‌توقعی از اجر رسالت است، او نیز باید شرط مودت و لازمه پیام‌آوری را به‌جا آورد.

تحصیل علوم اسلامی، نخستین قدم برای طلبه‌ای است که بخواهد بر بام افتخار نشیند و همای اوج سعادت بر سرش سایه افکند. در این راه، یگانه توشه‌ای که به کار او آید همت عالی است، و گرنه هرگز نخواهد توانست طالب چشمه خورشید درخشان شود و به مقام اصلی خویش نائل آید.

بدین ره هر که عالی همت آید سزای قرب و وصل حضرت آید^{۴۱}
اگرچه در این مسیر، شیوه‌ها و روش‌های مختلفی برای رسیدن به کمال مطلوب در پیش است، پرفایده‌ترین آنها پیمودن نردبانی است که شش پله اساسی دارد:^{۱۵}

پیش مطالعه: یعنی مطالعه دقیق درس و علامت‌گذاری موارد مبهم. این کار موجب در اختیار داشتن استخوان‌بندی کلی درس برای طلبه می‌شود و این امکان را به او می‌دهد که از مجموعه درس شمای کلی را در ذهن خود بپرورد.

طاعت استاد: رشد و ارتقای علمی طلبه جز با کسب فیض از حضور استاد که به تأیید نظر، حل معمای شاگرد کند، میسر نیست. او بی‌همرهی خضر راه و بدون مددیبی از دولت رندان پاکباز، هر جا که رود خرابات است و هر چه بخواند خرافات. طلبه زیرک همچون صیادی تیزبین، با حضور قلب، در کمین لحظه‌ها می‌نشیند و با کمندافکنی بر سر مجهولات خویش، در عین فروتنی و احترام، به طرح پرسش از محضر استاد می‌پردازد و روح تشنه و حقیقت‌طلب خود را تسکین می‌دهد.
سعی‌نابرده در این راه به جایی نرسی
مزد اگر می‌طلبی طاعت استاد ببر

مطالعه: رعایت مراحل قبل، درس استاد را نیز به اشاره‌ای کوتاه، برای شاگرد قابل درک خواهد کرد؛ آری «تلقین و درس اهل نظر یک اشارت است».
برای به‌خاطر سپردن درس، تکرار زیاد مفیدترین شیوه است، که گفته‌اند «الدَّرسُ حرف و التکرارُ الف». مطالعه و تکرار مباحث، این امکان را به فرد می‌دهد که اگر هنوز برایش نکته‌ای مبهم یا ناقص وجود دارد رفع شود.

مباحثه: برای آنکه دانشی، در دل و جان خانه کند و مِلِکَةُ وجود آدمی شود، مباحثه پس از مطالعه، کارسازترین روشی است که باید انجام داد؛ البته ضمن آنکه لازم است سطح هم‌مباحثه‌ای‌ها هر چه به هم نزدیک‌تر باشد، باید مباحث و مباحثه نه از سر تفنن که به قصد صاحب‌نظر شدن در آن درس باشد و با درس چنان عمیق و نقادانه برخورد کنند که گویی قصد تدریس آن را دارند.

تنظیم نوشته‌ها: تنظیم و تدوین یادداشت‌های پیش و پس از درس و هنگام مطالعه و مباحثه و تکیه نداشتن بر قدرت حافظه، به ماندگاری مطالب خواهد افزود و فرد را در هنگام رجوع مجدد، به آسانی یاری خواهد کرد.

آموزش آموخته‌ها: تدریس فراگرفته‌ها از مهم‌ترین مراحل یادگیری است. این کار

نقشی بسزا در رشد و پیشرفت طلبه دارد و به دو رکن اساسی وابسته است:

مطالعه متن اصلی و کتاب‌ها و حواشی مربوط و یادداشت‌های دوران تحصیل؛

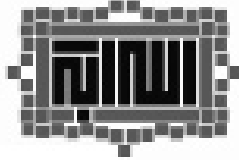
تفکر در همه جزئیات درس و نحوه ارائه مطالب؛ چرا که اگر استاد، خود مطلبی را درک نکرده باشد، قدرت تفهیم به مخاطب را نیز نخواهد داشت که در این صورت یقیناً سکوت او نافع‌تر از سخن اوست.

اگر مشک خالص نداری مگوی
ورت هست خود فاش گردد به بوی^{۶۱}



مسلك و مرام طلبگى

چون التزام به چيزى، التزام به لوازم آن هم هست، پس هرگاه هدفى برگزيده شد و مسير آنان مشخص گرديد، لازم است تا به «بايد و نبايدها» يى هم كه بر منش فردى و سلوك اجتماعى سايه مى افكند ملتزم شد. به مجموعه اين «بايسته ها و نبايسته ها» فرهنگ طلبگى گفته مى شود. نيل به فرازهاى «دانايى» و كشف اسرار دنياى «معنويت»، نيازمند آدابى است كه هر سالك و هوشيارى ناگزير از رعايت آن است تا با اتكا بر اين فرهنگ، در كمينگاه هاى پيش پا نغلطد و بر درّه هاى خطرناك نام و نان و زياده خواهى نلغزد. مجموعه اين بايدها و نبايدها، همان تذكرات هميشگى مرشدان راه به سالكان طريق است تا در دنيا زينتشان باشد و در آخرت ذخيره شان. در اين مجال، سه قسم از اين فرهنگ يا مسلك و مرام را با شاخصه هاى آن بر مى شماريم



مسلك و مرام عبادی

ممکن است طلبه همه گفتار و کردارش را رنگی عبادی دهد و امور معمولی را با داشتن قصد قربت، خدایی نماید، اما در اینجا مقصود از «فرهنگ عبادی» اموری است که ماهیت عبادی دارد و خودش فی نفسه عبادت است. در اینجا به چند شاخصه مهم اشاره می‌شود:

نماز اوّل وقت و نماز شب

واقعاً چه سرّ عجیبی است در نماز اوّل وقت و سحرخیزی؟! چه آثار و برکاتی دارد! اگر صفایی برای دل رندان هست و اگر قرعه دولتمندی به نام کسی خورده است و جام سعادت را به بندهای نوشانیده‌اند، از اهتمام به این دو است؛ تا بدان حد که برخی بزرگان رمز موفقیت خود را در آن دانسته‌اند.

نقل است که آیت‌الله حاج میرزا علی قاضی (ره) به برخی شاگردان خود گفته: اگر کسی ملتزم به نماز اوّل وقت شود من ضمانت می‌کنم که به مقامات عالی برسد.

انس با کلام وحی

چقدر قرآن در میان ما مهجور است و غریب! غریب است چون ما منادیان پیام قرآن، سعی در شناخت عوامل آن نداریم و اگر طریق انصاف بپوییم و سخن خلاف نگوئیم، حتی گاه در ظواهر و قرائت آن هم پایمان لنگ است؛ و مهجور است چون قرآن را در لابه‌لای مباحث فقهی، کلامی، تربیتی و اخلاقی کاوش می‌کنیم و آیات آن را در حاشیه این مباحث فراگرفته‌ایم و کمتر قرآن را اصلی اصیل و رکنی رکن در سراسر زندگی قرار داده‌ایم. به‌راستی که این‌گونه سراغ قرآن رفتن، غربت از قرآن است نه قربت به آن. به همین دلیل سفارش همیشگی بزرگان، مداومت بر قرائت و تدبر و تأمل عمیق در آن است.

«قرآن را مرتب بخوانید. روزی نباشد که شما تلاوت قرآن نکنید... ما به قرآن نیاز داریم. هیچ کاری را بر خواندن قرآن مقدم نکنید... مثلاً اگر بناست روزی یک حزب قرآن بخوانید، آن را با تأمل و تدبر بخوانید... آنهایی که از قرآن دور بودند، خشک و بی‌روح و بی‌حرکت

بودند، ذهن و عملشان هم بی‌برکت بود.»^{۱۷}

هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم^{۱۸}

صبح‌خیزی و سلامت‌طلبی چون حافظ

دعای دولت دوست

دعا، زبان خواستن است و نیایش، اوج رقت و لطافت روح. بسیاری از آنچه را نمی‌شود به کسی گفت یا نوشت، می‌توان با خداوند در میان گذاشت. اگر دست نیاز پیش کسان بردن عیب است، نزد رحمان اظهار نیازمندی هنر است. خوشا آنان که نیمه‌شب‌های آباد و روزهای نورانی و ساعاتی خدایی دارند!

دعاهای معتبر، ترنم‌های عاشقانه‌ای است که از زبان معصومین تراویده است. باید در آن اندیشید تا به عمق آموزه‌ها و قلیل رفیع معارفش رسید و از این مسیر با خداوندگار خویش به گفت‌وگو نشست و دل به بندگی او سپرد و غمزه خدایی‌اش را خرید.

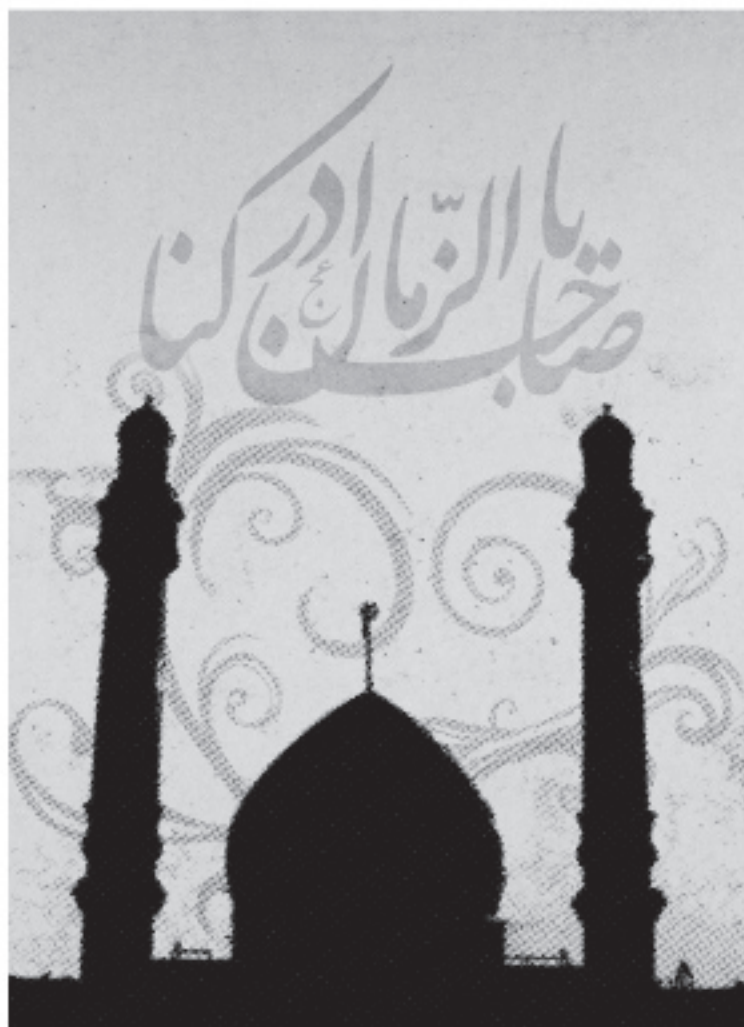
در کوی عشق شوکت شاهی نمی‌خرند اقرار بندگی کن و اظهار چاکری^{۱۹}

«طلبه باید اهل دعا و نیایش باشد و فکر نکند که دعا و نیایش مزاحم درس اوست. در جوانی به ما گفتند که به جای دعا خواندن، دو صفحه مطالعه کن. این اشتباه است؛ برای اینکه دعا خواندن، به نفس، استعداد پذیرش بیشتری می‌دهد. بعد شما با ده صفحه مطالعه صد صفحه مطلب می‌فهمید.»^{۲۰}

طلبه‌ای که اهل تهجد است و محبوب را به خانه دل آورده، چون جز به جمال محبوب نظر ندارد، وصال حقیقی را در اظهار شوق و بندگی می‌بیند و چه زیبا و پرشکوه است دستی که در دل شب با عجز و ناتوانی به درگاه معشوق افراشته گردد و فخر و بزرگی را نصیب خویش نماید و سراپای وجودش عاشقانه و بی‌پروا فریاد زند: یا رب!

جهان را بلندی و پستی تویی ندانم چه‌ای هرچه هستی تویی

آنچه بزرگان دینی و علما را به کمال مطلوب و سربلندی رسانده است، چیزی جز سحرخیزی و اظهار عجز به درگاه یکتای بی‌همتا نبوده. طلبه نیز در کنار علم‌اندوزی و دانش‌ورزی‌اش، برای رسیدن به آن کمال و برای آنکه خدای مهربان هم او را به سراپرده وصال خویش راه دهد، راهی جز این ندارد. به تعبیر خواجه عبدالله انصاری: «شب‌خیزی کار مردان است، اشک‌ریزی کار خردمندان است، شب‌خیزی پاکی است و اشک‌ریزی چالاکي است.»



التجا به دامن دوست

شیعه اگرچه اکنون به ظاهر، از فیض درک حضور امامان معصوم، علیهم‌السلام، محروم است، لکن زیارت مشاهد شریفه و قبور مطهر ایشان، میقات تازه‌شدن دیدارها و جان‌گرفتن دوباره او است. این سیره همه بزرگان بوده و تقید به آن از زمره فرهنگ طلبگی شمرده می‌شود.

امام خمینی (ره) در تمام مدت اقامتشان در نجف اشرف، جز در موارد استثنایی برنامه زیارت هر شبه‌شان ترک نشد و در اغلب ایام که در کنار قبر امام حسین، علیه‌السلام، بودند، در دهه اول محرم هر روز زیارت عاشورا را با جزئیاتش می‌خواندند.^{۲۱} مرحوم علامه امینی (ره) بارها مسیر نجف تا کربلا را پیاده می‌پیمود و با حالات خاص مرقد مطهر امام حسین، علیه‌السلام، را زیارت می‌کرد.^{۲۲} طلبه همچنین باید همه لحظات خود را در فضایی که آکنده از یاد و نام امام زمان، ارواحنا فداه، است سپری کند و از توسل به ساحت ایشان غفلت نرزد و همواره برای فرجش خویشتن را مهیا سازد.

از جمله راه‌های توسل به ائمه طاهرين، علیهم‌السلام، شرکت در مجالس اعیاد و وفیات آن امامان پاک است. حضور در این مجالس نمک توسل و اظهار ارادت و مودت به ایشان است، که در سیره عملی همه علمای بزرگ شیعه هم بوده است. وقتی از آیت‌الله شاه‌رودی (ره) درباره شتاب و تعجیلش برای رفتن به مجلس عزای حسین، علیه‌السلام، سؤال می‌شود می‌گوید: «نمی‌توانم از جایی که مجلس سیدالشهدا، علیه‌السلام، بریاست بگذرم و بی‌اعتنا باشم».^{۲۳}

مطمئناً شرکت در این مجالس و توسل به اهل بیت، علیهم‌السلام، در موفقیت تحصیلی طلبه نیز اثر وضعی چشمگیری خواهد گذاشت. به تعبیر آیت‌الله مجتهدی تهرانی (ره) «به تجربه ثابت شده است کسانی که در طلبگی مقید به شرکت در مجالس اهل بیت، علیهم‌السلام، بوده‌اند... نسبت به دیگران موفقیت بیشتری داشته‌اند».^{۲۴}

از رهگذر خاک سرکوی شما بود هر نوافه که در دست نسیم سحر افتاد^{۲۵}



نسیم فرصت

برخی فرصت‌ها همچون نسیمی است که از خنکای باغستانی غالبه بار می‌وزد. در این فرصت‌ها یک حرکت و عمل ممکن است اثری افزون بر صدها حرکت و عمل دیگر در فرصت‌های دیگر داشته باشد و با آن شادابی و طراوتی معنوی به انسان دست دهد که هم‌طراز آن در زمان‌های دیگر یافت نشود.

ایام ویژه عبادت و تقرب به خداوند، در تقویم عبادی شیعیان جایگاه خاصی دارد و به مثابه شب صحبتی است که در آن عاشق باید داد خوشدلی از معشوق بستاند. طلبه‌ای که بخواهد ایمان در آیینۀ تمام‌نمای انسانیتش متبلور شود، همچون صیادی ماهر در کمین این اوقات و ایام است و مترصد است تا کوله‌پشتی‌اش را از مواهب آن پر سازد تا آذوقه راهش شود. آن که شنیده است «آه من قلة الزاد و طول الطريق» هرگز اوقاتی مانند لیالی قدر، روز عرفه، ایام اعتکاف، نیمه شعبان، اعیاد اسلامی و ایام ولادت و شهادت معصومان، علیهم‌السلام، و... را که همگی زینت‌آفرین و مکمل واجبات است بیهوده از دست نمی‌دهد؛ و دریغ بر کسی که نداند چگونه از آنها استفاده کند و غافلانه و ارزان از کنارشان بگذرد.

اکسیر عقل و دل

عقل و فرزانیگی و عشق و دلدادگی برای طلبه دو روی یک سکه است. طلبه‌ای که به هر دو سلاح مجهز باشد، از سویدی عقل او را از خطرهای بر سر راه آگاه می‌کند و پرهیز می‌دهد و از دیگر سو عشق و شیدایی به او روحیهٔ تعبد می‌بخشد؛ البته مقصود از عقل و دل، عقلی است که سبب کمالات است و دلی که آزاد از بند خیالات. عقل شعلهٔ غنا بنشانند و عشق جرعهٔ فنا درکشد. عقل سکندر آگاه است و عشق قلندر درگاه. عقل صراف نقرهٔ خصال است و عشق محرم حرم وصال. عقل به تقوی کار دارد و دل از دعوی پرهیز دارد. عقل دبیر مکتب تعلیم است و عشق عبیر نافهٔ تسلیم.^{۲۶}

امروزه شعار طلبه‌ها این است که «نَحْنُ اِبْنَاءُ الدَّلِيلِ». آموخته‌اند که جز به استدلال چیزی نگویند و نپذیرند و خاصیت این هم آن است که طلبه هرچه معقول‌تر و استدلالی‌تر پرورده می‌شود. البته در کنار روحیهٔ برهان‌گرایی، روحیهٔ تعبد و تسلیم نیز لازم است. آنجا که حقیقت مطلبی به اثبات رسید، دل پذیرندهٔ او جایی برای چون و چرا نمی‌گذارد، مبادا که در ورطهٔ بی‌ثباتی و لاقیدی بماند.

اگر او این روحیهٔ تعبد و تسلیم را که کار دل است با روحیهٔ برهان‌گرایی و استدلال‌گری که کار عقل است، درهم آمیزد، بسیار بهتر و راحت‌تر خواهد توانست با مردم و محیط اطراف ارتباط برقرار نماید و به وظیفهٔ واقعی خود عمل کند. روحیهٔ تعبد و تسلیم موجب بهتر انجام‌دادن حکم و دستور الهی و وظیفهٔ شرعی خواهد شد و باعث می‌شود ملاحظات، رودربایستی‌ها، تهدیدها، خطرها و تطمیع‌ها از جلوی راه دانش‌پژوه برداشته شود.^{۲۷}

بهای بادهٔ چون لعل چیست؟ جوهر عقل بیا که سود کسی برد کاین تجارت کرد^{۲۸}



اذکار، کلید گنج مراد

جایی که حدیث تو کند خندانم خندان خندان به لب برآید جانم^{۲۹}
 ذکر، اگر فقط لقلقه‌ای بر زبان نباشد و با دل و جان انسان گره بخورد، به مثابه صیقلی بر
 فلز و لعابی بر سبوی سفالی است که هرچه بیشتر و از روی صداقت و معرفت باشد سینه
 انسان را برای درک معارف، بیشتر شرحه شرحه خواهد ساخت.
 گرچه اذکار و ادعیه زیادی در کتب زیارات و ادعیه آورده شده و هر طلبه به فراخور حال
 و ذوق و اشتیاق خویش می‌تواند به قدر تشنگی‌اش از آنها بچشد.
 آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید
 حضرت آیت‌الله میرزا حسنعلی مروارید(ره) در هر جلسه انسی که با طلبه‌ها داشتند آنها
 را به اذکاری سفارش می‌نمود و بر مداومت بر آنها تأکید می‌فرمود. در اینجا به برخی از آنها
 اشاره می‌کنیم تا چراغ راه زندگی معنویمان گردد^{۳۰}:

موقع بیدار شدن از خواب:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»

در روایت آمده است: کسی که وارد صبح شود درحالی که انگشتی عقیق در دست
 راست وی باشد و قبل از آنکه کسی را ببیند انگشتی خود را به باطن دست برگرداند و
 سوره قدر را بخواند و بگوید: «أَمَّنْتُ بِاللَّهِ وَحَدَهُ لَأَشْرِيكَ لَهُ وَكَفَرْتُ بِالْبَجِيَّتِ وَالطَّاغُوتِ وَأَمَّنْتُ
 بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَظَاهِرِهِمْ وَبَاطِنِهِمْ وَأَوْلِيهِمْ وَآخِرِهِمْ» خداوند متعال در آن روز او
 را از شرور آسمان و زمین در پناه خویش حفظ خواهد فرماید.

هنگام خروج از منزل:

از حضرت امام باقر، علیه‌السلام، نقل شده است که هرکس هنگام خروج از منزل بگوید:
 «بِسْمِ اللَّهِ حَسْبِيَ اللَّهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ أُمُورِي كُلِّهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا
 وَعَذَابِ الآخِرَةِ» خداوند متعال نیازهای دنیوی و اخروی او را تأمین خواهد کرد.

هنگام رفتن به سوی مسجد:

«بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ وَالَّذِي يُمِئْتَنِي ثُمَّ يُحْيِينِ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ يَرْثُونَ جَنَّةَ النَّعِيمِ وَاعْفِرْ لِأَبَوِيَّ»

برای دوری از وسوسه شیطان:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ الْقَوِيِّ مِنَ الشَّيْطَانِ الْعَوِيِّ وَأَعُوذُ بِمُحَمَّدٍ الرَّضِيِّ مِنْ شَرِّ مَا قُدِّرَ وَقُضِيَ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»

حضرت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، هرگاه با مسئله شادی بخشی مواجه می شدند، می فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَبَيَّنَ الصَّالِحَاتُ» و هرگاه با امر ناراحت کننده ای برخورد می کردند می فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ»

موقع خوابیدن:

سه بار خواندن سوره توحید معادل خواندن کل قرآن است.

از امام صادق، علیه السلام، روایت شده است که هرکس پیش از خواب سوره مُلک را بخواند، تا صبح در پناه خداوند خواهد بود و همچنین در روز قیامت تا موقعی که وارد بهشت گردد.

از حضرت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، روایت شده است که ثواب خواندن این ذکر پیش از خواب، معادل ثواب هزار رکعت نماز است:

سه مرتبه بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فَقَهَرَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَّنَ فَخَبَّرَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَلَكَ فَقَدَرَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى وَيُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» سه مرتبه بگوید «يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ بِقُدْرَتِهِ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ بِعِزَّتِهِ»

دعای مطالعه: ۳۱

«اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ وَأَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

مسلك و مرام علمى:

اكتفا به يك درس يا بحث و دل خوش داشتن به آن، مطمئناً طلبه را از رسيدن به ايده آل ها و آرمان ها يى كه در سر دارد، بازمى دارد. به ياد داشته باشيم خلاقيت انسان را و از خاطر نبريم كه باب علم و عمل همواره باز است. اگر چنين است، پس چرا اكتفا فقط به يك شيوه درس و بحث؟ چرا روش رايج در تحصيل و تدريس و بحث را به چشم يگانه روشى مى نگريم كه هيچ كس حق كوچك ترين تغيير و تصرفى را در آن ندارد؟ گاه يك روش كارآمد و آسان تر، بهره گيرى از استاد مجرب و همگرآيى و هم نشينى با دوستان و هم بحث ها يى كه نصيبى بيشتر از ديگران دارند، مى تواند مسير حركت طلبه را عوض كند. كافى است او حاضر يراق و گوش به زنگ، با همتى عالى، دغدغه فهميدن و بيشتر دانستن را داشته باشد و آنچه او را بايسته است، بى پروا به دست آورد و از نابايسته ها بپرهيزد تا ره صدساله را لااقل اندكى کوتاه تر طى كند.

ذره را تا نبود همت عالى حافظ طالب چشمه خورشيد درخشان نشود^{۳۲}

اين بايدها و نبايدها كه شرط لازم حركت علمى طلبه است، فرهنگ علمى قلمداد مى شود. البته علاوه بر آن، رشد و كمال هر طلبه منوط به خصوصيات شخصى و كيفيت استفاده از فرصت ها و امكانات نيز هست.





راهبر بیدار

آیا برایمان مهم است که دل به چه کسی بسپریم و پای درس چه کسی بنشینیم؟ آیا صرفاً نوع تدریس و بیان خوب استاد، بدون توجه به تفکرات، شخصیت و حالات روحی او برای کسی که تشنه علم و کمالات است کافی است؟ طلبه‌ای که با اهدافی بلند پا به حوزه نهاده است و از سویدای دل در پی بارورسازی وجود خویش است، ناچار از هم‌راهی مرد راهی است که او را از سنگلاخ‌های زندگی دور دارد، قوافل دل و دانش را از قاطعان طریق برحذر سازد و او را به انسانیت واقعی خویش نزدیک‌تر کند؛ وگرنه خفته را خفته کی کند بیدار؟

ز قاطعان طریق این زمان شوند ایمن قوافل دل و دانش که مرد راه رسید^{۳۳}

هشدار و صوابدید رهبر عزیز را زیور ذهن و دلمان کنیم که: «استاد باید سرشار از عشق به اسلام و انقلاب و غرور ملی و دینی باشد. استاد واقعاً باید احساس غرور و غیرت دینی بکند و سرشار از روحیه خدمت باشد؛ یعنی بخواهد کار کند و این جوان‌ها را مثل بچه‌های خودش پرورش دهد. استاد باید از جریان‌ات جهان آگاه باشد... سیاست زده نباشد.»^{۳۴} و چه ظریفانه گفته است استاد محمدرضا حکیمی که: «طالب علم باید خود به فکر خود باشد و خویشتن و استعداد و مغز خویش را به دست هر کس که رسید، نسپارد و هر جاهل عالم‌نما یا بسته‌ذهن کج‌سلیقه یا طاووس علیین شده بی‌خاصیت یا ملاکتاب سطحی و بی‌خبر از همه‌جایی را استاد نگیرد. در این مرحله انسان می‌خواهد خود را بسازد. چگونه معماری باید برای ساختن فکر خویش یافت؟»^{۳۵}

با یافتن چنین استادی و بهره‌گیری و خوشه‌چینی از خرمن پرفیض وجودش، بر طلبه وظیفه است که در همه‌جا و همه اوقات او را چون جان شیرین گرامی دارد و صمیمانه چهره خضوع بر آستان ارادتش ساید؛ و لکن در محیط‌های علمی و هنگام درس، جسورانه با طرح پرسش‌های معقول و به‌جا، راه را بر همه تعصبات کور و مجهولات خویش ببندد.

برنامه دقیق و تحصیل عمیق

گاه دغدغه‌های جانبی و پرداختن به حاشیه کار طلبگی چنان پررنگ و زیاد می‌شود که اصل «علم‌آموزی» را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و متن، جای خود را به حواشی می‌سپارد و این جابه‌جایی گاه تا آنجا پیش می‌رود که امر را بر طلبه مشتبه می‌سازد و موجب گم‌شدن مقصود می‌گردد. اهتمام به تعمیق و تدقیق و ژرف‌اندیشی در مباحث، همواره مورد توجه بزرگان حوزه بوده است.

بدون برنامه‌ریزی، جز آنکه عمر انسان ضایع شود و فرصت‌ها تباه گردد، چیزی عائد انسان نخواهد شد. مطالعات طولانی، بدون هیچ‌گونه استراحت لازم و تغذیه مناسب، اشتغال افراطی به عبادت و روزه‌های مستمر، گعده‌های بیش از حد، خواب‌های بی‌موقع، مسافرت‌های غیر معمول و... همه حکایت از بی‌برنامگی دارد. برنامه، انسان را به‌طور معقول محدود می‌کند تا از اتلاف عمر جلوگیری کند. به وقت مفید و با بهره طلبه می‌افزاید و به عمر او برکت می‌دهد. در مقابل، باری به هر جهت بودن، عمر را ضایع می‌کند و به دنبال آن سستی و یأس در پی می‌آورد.

«هر طلبه برای آینده زندگی علمی و فکری خودش باید برنامه‌ریزی کند. بی‌هدف در حوزه نماند... هرکس ذوقی دارد، هرکس توانی دارد، هرکسی ممکن است موقعیت خاصی در اختیارش قرار بگیرد، اینها را از پیش برنامه‌ریزی کند و خودش را آماده نماید. اینچنین نباشد که ده سال، پانزده سال، بیست سال بگذرد و همین‌طوری بی‌هدف در حوزه باشد و پای درس این و آن بنشیند و فسیل شود. نه فایده‌ای برای مردم و نه فایده‌ای برای خودش داشته باشد.»^{۳۶}

که فرصت عزیز است و الوقت سیف^{۳۷}

مکن عمر ضایع به افسوس و حیف